

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

در امتداد درگیری‌های تاریخ میهن ما

وضعیت حقوقی حاکمیت سیاسی کشور

بحثی در مورد کمک‌های بشردوستانه

چگونگی تنظیم مناسبات افراد جامعه
نحوه برداشت هموطنانم از سیاست
رجزخوانی‌های طرف‌های درگیر
تقدم و مرجحیت صلح و مصالحه

درگیری یا مخاصمت بمفهوم کشمکش دیرپای میان دو خانواده، طایفه یا قبیله بوده که غالباً به جنگ میانجا مد. در این میان، گروه بمثابه یک کُل عمل می‌کند و از همه اعضای خود می‌خواهد که در مقابل هر نوع زیانی که از گروه بیرونی بر اعضای آن وارد می‌شود، غرامت بخواد یا انتقام بگیرد. بهمین ترتیب، گروه مقابل نیز ممکن است در پی جبران برآید و در نتیجه چرخه‌ای از انتقامجویی‌ها شکل گیرد. دامنه و ماهیت درگیری معمولاً بستگی به ماهیت روا بطن میان دو گروه دارد. هر قدر فاصله اجتماعی میان گروه‌ها زیادتر باشد، بهمین تناسب، درگیری و خشونت احتمالاً تداوم بیشتری خواهد داشت.

در آغاز سخن، قبل از همه باید متذکر گردید که درگیری‌ها در کشور عزیزما، چالش‌های فراوان و متعددی را بدنبال داشته، در کشوری که در حدود چهاردهه جنگ و برخوردهای مسلحانه تداوم حاصل نموده و درجایی که وابستگی‌های قبیله‌ای کاملن مشهود بوده و هواداران و طرفداران بازیگران اصلی وارد عمل می‌گردند، آیا می‌توان از اصل دستیابی به ثبات و استقرار در آن نام برد؟ در وضعیت اینچنینی، تصویب قوانینی که بهدف دستیابی بهنجارهای موجود به حل مشکلات ناشی از بحران کنونی منجر گردد، در دستور روز قرار می‌گیرد. قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که باید سعی و تلاش فراوان و همه‌جانبه‌ای در بررسی راه‌ها و وسایل ختم این بزرگترین و طولانی‌ترین درگیری در کشور، بهبود و ارتقای سطح زندگی باشندهای آن، بگونه‌ای عملی تحقق یابد. با جستجو و دستیابی به فاکت‌ها و حقایق موجود، باید معضلات و مشکلات عظیم تاریخی، سیاسی، اجتماعی، مسایل بشردوستانه و... را در ارتباط مستقیم با وضعیت کنونی کشور مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

شایان تذکر می‌باشد که کشور عزیزما قبل از تبدیل شدن به نخستین عرصه تقابل در "جنگ بین‌المللی علیه تروریسم"، بمثابه آخرین عرصه نبرد بزرگ جنگ سرد پنداشته می‌شد. قطعات محدود نظامی شوروی که بهدف دفاع و پشتیبانی از حاکمیت سیاسی افغانستان طی سال ۱۳۵۸ وارد کشور ما گردیده و اما در نهایت امر، با شعله ورگردیدن جنگ، الی سال ۱۳۶۸ در اراضی افغانستان ماندگار شده و عملن در فعالیت‌های محاروبی سهمیم گردیدند که متأسفانه، پیامدهای سنگین جنگ یادشده را مردمان ملکی کشور ما متحمل گردیدند. پس از عودت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشورشان، مجاهدین که مورد پشتیبانی و حمایت همه جانبه ایالات متحده قرار داشتند، وارد صحنه گردیده و پس از دستیابی باهرم قدرت، ازدهای درگیری‌ها و زد و خورد‌های داخلی سربرآورد که رهبران گروه‌ها، احزاب و دسته‌بندی‌ها و قوماندان‌های تأثیرگذار محلی، گردانندگان اصلی آن محسوب می‌گردیدند.

نباید فراموش خاطر ما گردد که با پیدایش و ظهور گروهی بنام "طالب"ها در بسیاری از بخش های کشور، بر آتش این درگیری ها، آب ریخته شد. هر چند "طالب"ها و دم و دستگاه آنها قادر به تأمین امنیت در کشور گردیده و زرع و کشت کوکنار و تولید مواد مخدر را منع قرار دادند، اما نبود تجربه آنها در عرصه مسایل اقتصادی و حل و فصل قضایای موجود سیاسی، تفسیر منحصر بفرد آنها از اسلا م، نحوه برخورد با زنان، آزار و اذیت اقلیت های ملی - مذهبی، تخریب و فروریختن پیکره های بودا در ولایت بامیان و...، بصورت یک گل، سبب ساز محکومیت آنها توسط جامعه جهانی گردید. اما پناه دادن به اسامه بن لادن و خودداری از سپردن نامبرده به جانب امریکایی ها بویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و فراهم نمودن زمینه بمنظور استقرار پایگاه های عملیاتی "القاعده"، در اراضی کشور ما و ایجاد محلات تربیه و آموزش جنگجویان آن، همه دست بدست هم داده و زمینه و شرایط را بمنظور هجوم قوت های نظامی و جنگی تا دندان مسلح ایالات متحده به کشور عزیز ما فراهم نموده و باحرکت افتادن ماشین جنگی غرب بجانب افغانستان، تاکنون بیشتر از ۱۸ سال، جنگ و انسان کشی در کشور عزیز ما همچنان ادامه دارد.

بمنظور درک بهتر، نگاه گسترده تر بآنچه اتفاق افتاده، بنظر حتمی و لازمی پنداشته می شود. بنابراین، سعی بعمل می آید تا جنبه های جغرافیایی و تاریخی درگیری ها در کشور مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داده شود.

در این مورد باید یادآور شد که برای گروه های مسلح مخالف باید این واقعیت عملن به ثبوت رسیده باشد که توانیهای نظامی و فنی آنها بمنظور دستیابی به پیروزی برایشان کافی بنظر نمی رسد. فاتحان جانشین پس از شکست هایی در گذشته ها متحمل تلفات سنگین جانی و مالی گردیدند که از جمله می توان از شکست های پیهم و خونین نظامیان انگلیسی در سده ۱۹ یادآوری بعمل آورد. با اشاره به وقایع تاریخی این دوره و با تجربیات اندوخته شده از جنگ ده ساله اتحاد شوروی در کشور ما، می توان اظهار داشت که بمنظور تجزیه و تحلیل ذهنیت هموطنان افغان ما، بررسی ارتباط دین و برخوردهای مسلحانه در کشور از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. مناسبات یاد شده را باید بگونه دقیق و عینی آن مطمح نظر قرار داد. این واقعیت بهمگان واضح و روشن گردیده است که یکی از جمله عوامل و فاکتور های تشکیل شبکه های اسلامی، مداخله های بین المللی در امور داخلی کشور های مستقل محسوب می گردد.

پس از سرنگونی رژیم "طالب"ها، در کنفرانس بین المللی بن که در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ گشایش یافت، اصول وجودی و ایجاد ساختار دولتی افغانستان نوین مطرح بحث قرار داده شد. همچنان جامعه بین المللی ایجاد و احیای قدرت سیاسی و حاکمیت دولتی کشور ما را بر عهده گرفت که در این مسیر به موفقیت هایی هم نایل گردید. اما در واقعیت امر آیا در شرایطی که ساختار های نیم بند دولتی بگونه ای تحت تأثیر عوامل و فاکتور های سنتی و غیر متمرکز قرار داشت، جامعه بین المللی قادر بایجاد "دولت- ملت" گردید؟

بسیاری از دست اندرکاران مسایل مربوط به کشور ما، از محدودیت هایی که چنین آغازی با آن مواجه بود، یادآوری بعمل می آورند. بدین ترتیب، در پشت لفاظی های نظامی در مورد ترمیم مناسبات قبلی میان طرفین درگیر، با صل شرکت عملی مخالفان مسلح، توجه لازمی و ضروری انجام نپذیرفت که پس از آن شاهد عواقب چنین تصمیمگیری ها تاکنون می باشیم. در چنین شرایط با وجود آنکه کشور عراق در مرکز توجه قرار گرفت، اما بسیاری از بازیگران بین المللی به درگیری نامشخص در کشور ما بگونه جدی توجه بعمل آوردند.

برای سازمان های بشردوستانه، یادآوری بیمارگونه ای آنها را چنین بخود مشغول نمود که گویا مخالفان مسلح اصلن وجود خارجی ندارند، بلکه این دسته های بنیادگرا می باشند که علیه دولت افغانستان با اقدامات مسلحانه و انتقامجویانه توسل می ورزند، چنانچه طی سال ۱۳۸۲، نماینده یکی از سازمان های بین المللی خیریه در افغانستان بقتل رسید، نامبرده مدت زمان اندکی در کشور ما مصروف اجرای وظایف و ارائه کمک ها و معاونت هایی به افغان ها بود. در چنین وضعیتی، آیا می توان گفت که امکان تداوم همکاری های بشردوستانه و بیطرفانه در کشور ما همچنان موجود بود؟

با استدلال در مورد احیاً و بازسازی کشور، تازمانی که ایالات متحده با "طالب"ها مذاکرات رو در رو را آغاز ننموده بود، دسته بندی یاد شده بمثابة گروه تروریستی محسوب شده و چنین استدلال می گردید که با آنها هیچگونه ارتباطی برقرار شده نمی تواند. چنانچه سیر حوادث بر این واقعیت مهر تایید گذاشت که دولت افغانستان نیز در طول مدت زمان چندین سال متواتر از موجودیت مخالفان مسلح در محلات کشور امتناع ورزید، اما با سیر حوادث در کشور، بواقعیت یاد شده گردن نهاد.

اندکی به گذشته برمی گردیم، پس از آنکه بتعداد نظامیان خارجی در کشور ما افزایش بعمل آمد و تعداد مجموعی نظامیان ایساف به ۱۴۰ هزار تن بالغ می گردید، مرحله جدید زد و خوردها در کشور آغاز گردیده و فعالیت های جنگی و عملیات محاروبی تشدید گردید. در چنین وضعیتی، اقداماتی نیز بمنظور تثبیت ستراتیژی جدیدی در مورد آغاز گردید. خروج تدریجی قوت های نظامی باید از سال ۱۳۹۰ آغاز می گردید. دول کشورهای شرکت کننده در حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما سعی ورزیدند تا افغانستان مجدداً به پناهگاه تروریست ها مبدل نشده و صلح جهانی با تهدید مواجه نگردد. هیچکس در هیچ کشوری، دوست ندارد تا تاریخ

تکرار گردد.

تاریخ باصطلاح درگیری های نامتقارن که نیروهای مسلح دولتی علیه گروه های چریکی قرار می گیرند، اغلب اوقات نمایندگی از تشدید خشونت نموده که پیامدهای ناگواری برای اهالی ملکی بیارمی آورد. افزون بر آن، درکنار سازماندهی و اجرای حملات مستقیم بر نظامیان و افراد ملکی و غیرنظامی، نحوه برخورد با مجروحان و یا اسیران طرف مقابل بدلیل سپر قراردادن آنها توسط شورشیان، از واقعیت های دیگر است که تکرار آنها لازمی و حتمی محسوب می گردد.

وضعیت زندانیانی که در بگرام و یا زندان های دیگر نگهداری می شوند، سبب بروز اختلاف نظرهای جدی قانونی گردیده است. همچنان بگونه مثال، وسیله های پرنده بدون سرنشین که از فاصله هزاران کیلومتر هدایت و رهبری می گردند و در مقابل، بمب گذاری ها و جابجایی مواد منفجره که از فاصله های دوری توسط تلیفون همراه منفجر می گردند، متن این درگیری ها را تشکیل می دهند.

با تکرار درگیری ها نامتقارن و بکارگیری از پیشرفت های فناوری، این پرسش مطرح بحث قرار می گیرد که در درگیری های کنونی کشور، آیا حقوق بشر دوستانه بین المللی مراعات می گردد؟

اجازه دهید قبل از همه و بگونه مجدد یادآوری بعمل آید که گروه های مسلح مخالف مکلف اند تا در چارچوب های قانونی موجود، به چگونگی و نحوه عملکردهای شان توجه لازمی معطوف نمایند. از موضوع فوق در کنوانسیون های ژنیو و پروتوکول های الحاقی نمبر ۱ و ۲ نیز تذکر بعمل آمده و تأکید گردیده است که قانون در مورد طرف های درگیر، در کلیه عرصه ها بگونه عادلانه و بیطرفانه آن قابل اجرا می باشد. بعقیده بسیاری ها، اصل معضل در مورد پیاده سازی و اجرای قانون بمفهوم وسیع کلمه مطرح بحث می باشد، بدلیل اینکه واشنگتن به مشکل مؤفق به حاضر گردیدن "طالب" ها در میز مذاکره با طرف امریکایی ها گردید.

با جذب و کشاندن "طالب" ها به میز مذاکره و گفتگو با در نظر داشت جدی قوانین و اصول حقوق بشری، از مفهوم جنگ و قوانین محدود کننده فعالیت های جنگی تصور قابل قبول و مطابق واقعیت های عینی موجود باید ایجاد گردد. هرچند آنها می توانند متفلسفانه از نورمهای حقوق بین الدول، اقدام نموده و حتا علیه آن موضعگیری نمایند. خود "طالب" ها، نحوه سلوک و خطوط کلی رفتاری شان را در لایه ای از مجاهدین تعیین و مشخص نموده اند، اما جنگجویان موجود در صفوف آنها از منشور منحصر بفرد شان در جهات اسلام پیروی می نمایند.

قوانین بین المللی بشر دوستانه بهیچوجهی منسوخ نگردیده، بلکه اهمیتش را در افکار بین المللی همچنان حفظ نموده است. مراعات نورم های حقوقی، از جمله مهمترین معیارهای اجرای قانونیت بوده و در نهایت امر، یکی از جمله عوامل و فاکتورهای پیروزی و یا عدم پیروزی محسوب می گردد.

از دید تلفات و وارد نمودن خساره با اهالی ملکی کشور که در نتیجه حملات هوایی نیروهای بین المللی صورت می گیرد، به عمده ترین مشکل تداوم همکاری های دولت افغانستان و نیروهای بین المللی مبدل گردیده است. چنانچه بگونه مکرر، مسأله بمباران ردمان های هوایی قوت های خارجی بر مناطق رهاشده و محلات ملکی کشور ما از جانب حاکمیت دولتی افغانستان و مجامع بین المللی نکوهش گردیده و تأکید بعمل آمده تا در اجرای عملیات جنگی، افراد ملکی کشور ما از آسیب های آن در امان باشند. با وجود آنکه، بگونه مکرر از ناتو تقاضاً بعمل آمد تا از اجرای عملیات نظامی که سبب مرگ و میرا اهالی ملکی کشور گردد، خودداری ورزیده شود. اما به قوماندانی نیروهای بین المللی طی سال های قبلی هدایت داده شد تا فعالیت ها و عملکردهای جنگی را در عمق اراضی کشور ما بیش از پیش وسعت بخشند.

بنابراین، فیصله بعمل آمد تا حملات هوایی و حملات شبانه بمنظور جلوگیری از قربانی و کشتار اهالی ملکی تقلیل یابد، چه، تداوم کشتار اهالی ملکی کشور، اعتراض مردم و اهالی کشور را علیه عملکردهای قوت های نظامی خارجی برانگیخته و سبب ساز تقویه صفوف مخالفان مسلح خواهد گردید.

با وجود آنکه، چنین وضعیتی غالبین افزایش خطراتی برای واحدهای نظامی زمینی را نیز در بردارد، اما ستراتیژی امریکایی باید چنین تقلیلی را توصیه نماید که شامل بحد اقل رساندن عملیات اینچینی، قطع بمباران های هوایی که بگونه معمول سبب قربانی اهالی ملکی کشور می گردد تا بدینوسیله بصورت حداقل هم آگر شده، از خشم و نارضایتی مردم کشور ما بکاهد. اما مسأله یادشده بصورت قطع با تاکتیک جنگ هیچگونه ارتباطی ندارد. گزینه های عملیاتی - سیاسی بمنظور کاهش تلفات اهالی ملکی کشور را بمنظور غلبه بر نارضایتی های اهالی کشور، در پی اجرای الزامات قانون در کشور توجیه می نماید. اما نباید فراموش نمود که جنگجویان مسلح از اهالی ملکی کشور باید تفکیک و مجزا گردند.